

# خداوند هنر، استاد بهزاد



## بهمن بوستان

چون از هنر سخن گفتن، آن هم هنر و آثار هنرمندی یکتا چون همیشه‌یاد استاد حسین بهزاد، سخن از عشق گفتنی اوست:

سخن عشق نه آن است که آید به زبان

ساقیا می ده و کوتاه کن این گفت و شنفت<sup>۱</sup>

با استمداد از روح پاک این هنرمند و نیز مدد از

منبع همیشگی الهام‌های او، خداوندگار عرفان مولانا

جلال‌الدین محمد مولوی بلخی خراسانی<sup>۲</sup>، بحث

درباره هنر نگارگری (= نقاشی مینیاتور) این یگانه هنر

معاصر را آغاز می‌کنم. ابتدای سخن استمدادی است

نیایش گونه از این اسوه عرفان و تصوف ایران‌زمین با

ذکر ابیاتی از مثنوی شریف:

ای خدای پاک بی انباز و یار

دست گیر و جرم ما را در گذار

یاد ده ما را سخن‌های رفیق

که تو را رحم آورد آن، ای رفیق!

هم دعا از تو، اجابت هم ز تو

ایمنی از تو مهابت هم ز تو

گر خطا گفتیم، اصلاحش تو کن!

مصلحتی تو، ای تو سلطان سخن

کیمیا داری که تبدیلی کنی،

گرچه جوی خون بود، نیلش کنی

این چنین میناگری‌ها کار توست

این چنین اکسیرها ز اسرار توست

آب را و خاک را برهم زدی؛

ز آب و گل نقش تن آدم زدی

معنی آن باشد که بستاند تو را

بی‌نیاز از نقش گرداند تو را

معنی آن نبود که کور و کر کند

مر تو را بر نقش عاشق‌تر کند

در هنر عرفانی ایرانی اصلی است که می‌گویند: آن

جا که زبان از سخن گفتن باز می‌ماند موسیقی آغاز می‌شود و باز به قول مولانا:

حرف و گفت و صوت را بر هم زخم

تا که بی این هر سه با تو دم زخم

آن دمی کز آدمش کردم نهران

با تو گویم، ای تو بهتر از جهان

ای دریغا ره‌زنان بنشسته‌اند

صد گره زیر زبانش بسته‌اند

باقی این گفته آید بی‌زبان

بر دل آن کس که دارد نور جان

مثنوی

و من عرض می‌کنم که آن جا که نغمه‌ها و نواهای

موسیقی هم از بیان درون یا به قول قدما «افصح ما

فی‌الضمیر» باز می‌مانند، نگارگری و نقش‌آفرینی به

کمک می‌آید و ناگفته‌های «بانگ‌گردش‌های چرخ...»

را که خلق «می‌نوازندش به تنبور و به حلق»، با تصویر

کمال می‌بخشد و آنچه را که «ناگفتنی» و «ناشنیدنی»

است از راه دیده به دل‌های مشتاق می‌رساند، می‌گویند:

گاه یک تصویر گویا کار یک کتاب و ساعت‌ها سخن

گفتن را به آسانی انجام می‌دهد، به همین دلیل است که

از دیوباز در ایران با وجود قلم و خط خوش و نقالان و

راویان قصه‌گو، تصویری کردن کتاب هم از اهمیت

فراوان برخوردار بوده است. کتب تاریخ، شاهنامه

فردوسی، فتوت‌نامه‌ها، و بس و رامین فخرالدین

اسعدگرانی، خمسه حکیم نظامی گنجوی و اکثر آثار

مکتوب و منظوم خطی از دوره‌های سلجوقی، غزنوی و

صفوی گرفته تا دوره قاجاریه و نزدیک به قرن معاصر

ما، همه مشحون از آثار قلمی نگارگران طول تاریخ

نقاشی ایرانی هستند. جز اینها کتب و آثار مذهبی مثل،

مقاتل، روضه‌ها (از جمله روضه‌الشهدای میرزای

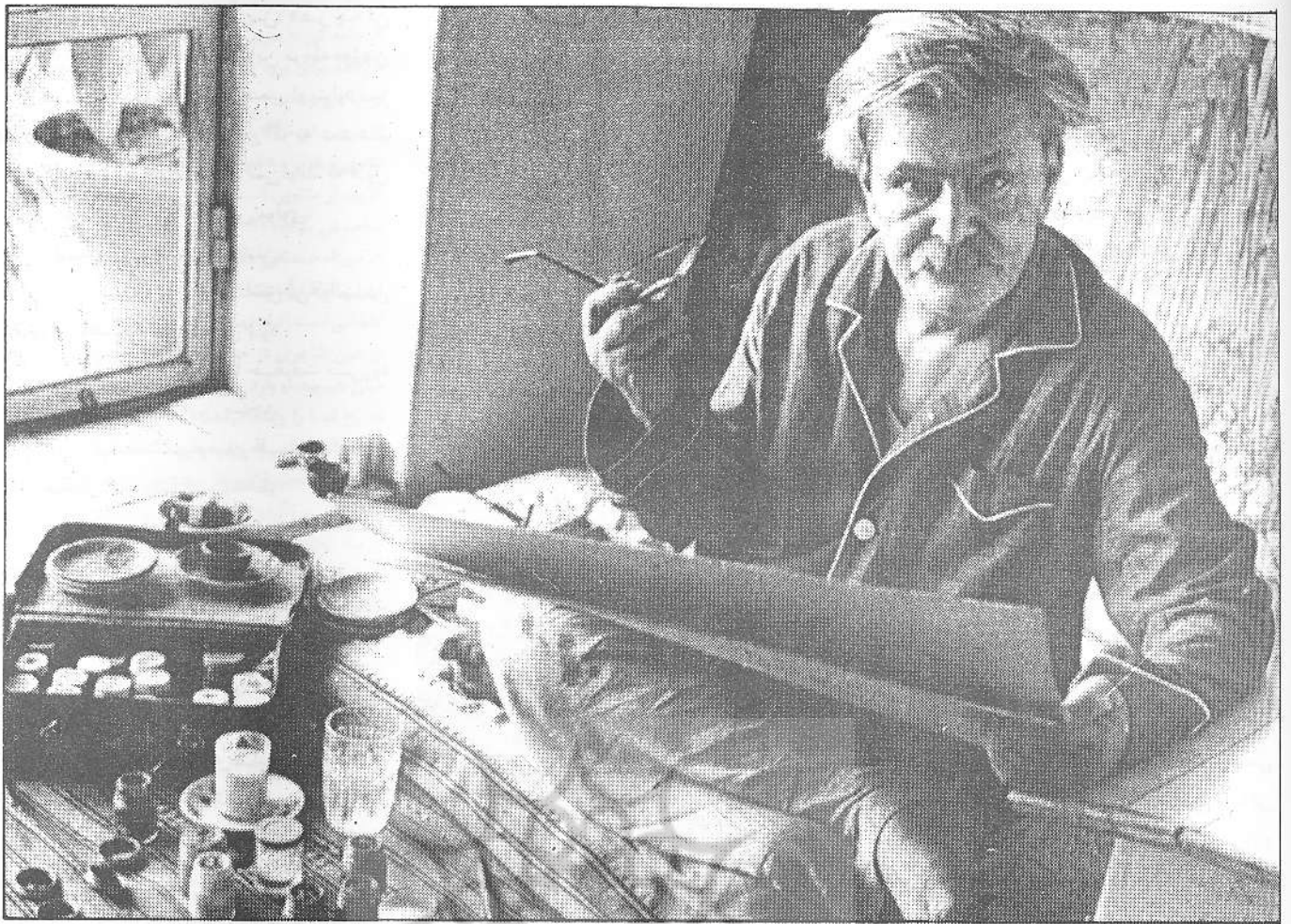
کاشفی) و کتب تاریخی و حماسی نیز مشحونند از

تصاویر گویا با هدف تفهیم ساده‌تر و بیشتر مضامین کتاب‌ها. من خود طرح قلمی یک مجلس خسرو و شیرین حکیم ابو‌الیاس نظامی گنجوی را از استاد بهزاد دارم که آب‌تنی شیرین را در چشمه نشان می‌دهد و این یک مجلس تصویر خود به تنهایی جای یک کتاب و ابیات بسیار آن را پر می‌کند.

نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای، پرده‌های عزاداری عاشورا که پرده‌داران به طور متحرک به روستاهای دور دست می‌بردند و نمایش می‌دادند، مجالس کربلا و عاشورا در حسینیه‌ها و تکایا و کاربری این پرده‌های حاوی تصویر در صف‌های عزاداری حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام در ایام محرم همه مؤید این عرض بنده است.

در زمان‌های قدیم‌تر، اساساً بیشترین و بهترین و شفاف‌ترین طریقه اشاعه فرهنگ سرزمین ما ایران در میان مردم (اعم از ایرانی و غیرایرانی) طریق نقاشی مخصوصاً هنری‌ترین و ظریف‌ترین شاخه آن نقاشی مینیاتور بوده است که امروزه هم کم و بیش آثاری از آنها را در بعضی از بناها و مخصوصاً در موزه‌های میراث فرهنگی کشور می‌بینیم. حتی تا بیست، سی سال پیش دیوارهای دکان‌های قصابی (با پرده‌های جوانمرد قصاب به صورت مجالس کاشی)، حمام‌ها، قهوه‌خانه‌ها و حتی مغازه‌های عادی کوچک‌ها و بازارهای سنتی و نیز زورخانه‌ها پر بودند از آثار نقاشی و مجالس مختلف که حاوی صحنه‌های عزاداری، تاریخی، جوانمردی و گاه طنز و فکاهه در زمینه‌های آموزش اخلاق و ادب اجتماعی و... بودند؛ که این شیوه و روش خود یک ترفند آموزشی غیرمستقیم برای اکثر افراد جامعه از طبقات مختلف باسواد، کم‌سواد و بی‌سواد بوده است.

بازگردیم به اصل سخن و به این که چیزی در درون من فریاد می‌کند که: «بازگو از نجد و از یاران نجد...!» و به



استاد بهزاد به هنگام کار در خانه، در ۷۰ سالگی

اهل معنی: «آن سری» می‌شود. اما راه این اتصال ماده رنج طلب و پر خطر لغزش است. رنجی آن چنان که هنرمند باید برای زدودن زنگار از آئینه دل یکسدا کدورت‌ها را بزدايد، زیرا که:

هر کسی ز اندازه روشن دلی  
 «غیب» را بیند، به قدر صیقلی  
 هر که صیقل بیش کرد، او بیش دید  
 بیشتر آمد بر او صورت پدید  
 پس دستور و روش کار حضرت مولانا این است که:

صیقلی کن یک دو روزی سینه را  
 قبله خود ساز این آئینه را  
 آینه‌ی دل صاف باید، تا در او

واشناسی صورت زشت از نکو  
 وقتی هنرمند به مرز تشخیص و تمییز رسید و زشت و زیبا را شناخت، آن گاه ذات اقدس حق - عزاسمه - به او اختیار انتخاب می‌دهد و این موهبت خاص، ویژه رنج پروردگان و ریاضت‌کشیدگان است.

این موهبت به تعبیری به صورت لمعات معرفت و شناخت به دل سالک راه هنر می‌تابد و «چشم دلش» را روشن می‌کند. چون چشم دل روشن شد و به تعبیری

پس حکیمان گفته‌اند: این لحن‌ها  
 از دوار چرخ بگرفتیم ما  
 بانگ گردش‌های چرخ است این که خلق  
 می‌نوازندش به تنبور و به حلق  
 نغمه ناقوس و تهیدید دهل  
 چیز کی ماند بدان ناقور کل  
 ما همه آبناء آدم بوده‌ایم  
 در بهشت این لحن‌ها بشنوده‌ایم  
 گرچه بر ما ریخت خاک و گیل شکی  
 یادمان آید از آنها اندکی...!  
 این «اندک» را که از «بسیار» هنرهای افلاکی به  
 «یاد» انسان خاکی مانده است باید در اثر ارتباط بیشتر  
 با مبدأ کل و دل‌سپاری به «جان جانان» و اتصال به  
 سرچشمه فیاض ازلی تقویت و هر روز بیش و بیشتر  
 کرد.

بهترین راه (و شاید تنها راه) ارتباط با جان جانان و دل‌سپاری به او توجه هنرمند است به ضمیر خویش. طالب هنر تا در قید جهان ماده و اسیر «من تن» است، صنعتگری بیش نیست و اگر ضمیرش پاک و پالوده شد به «حق حق» که به «او» ملحق می‌شود و اندیشه‌های هنرمندانه‌اش از خاک تا افلاک را در می‌نوردد و به قول

قول ابوالفضل بیهقی<sup>۳</sup> آن صاحب قلم و تاریخ‌نویس شیوای ایرانی: «گاه آن است که باز یا سر سخن خویش شویم» و از آن همیشه‌یاد، استاد بهزاد سخن بگوییم. و من که این خواهش درون راه گلویم را بر ناله‌های من بسته و من:

ناله را هر چند می‌خواهم که پنهانش کنم  
 سینه می‌گوید که: من تنگ آمدم، فریاد کن!  
 درباره زندگی استاد زنده‌یاد حسین بهزاد عزیزان سخن بسیار گفته‌اند. اگر نقاشی‌های بازمانده از این استاد را مرور کنیم در آنها یک «درون» می‌بینیم و یک «بیرون» و ما در این فرصت... «درون را بنگریم و حال را / انی برون را بنگریم و قال را».

اگر حضرت حق - جل جلاله - را «جمیل مطلق» بدانیم، زیبایی (= جمال) در جهان هستی منبعث از ذات اقدس اوست و به تعبیری دیگر اوست که همه اشیا و ارواح را با «توجه» و «نظره» زیبا می‌کند. چون هنر هم ملهم و هم منبعث از ذات حق است. هنرمند، هنرمند نمی‌شود مگر در اتصال با وجود ذات ذوالجلال که خالق همه زیبایی‌هاست. مولانا در مورد یکی از جلوه‌های جمال در هنر موسیقی می‌گوید:

دیگر چشم سزش بینا شد، از آن پس: «هر چه آن خسرو کند شیرین بود» و هنرمند در این مرحله موزون است و هر چه از سرچشمه هنر و ضمیر او بتراود نیز موزون خواهد شد، تا جایی که حتی اگر به عمد هم بخواهد ناموزون بسراید یا بنگارد نمی‌تواند. به قول خداوندگار عرفان، مولانا جلال‌الدین مولوی:

عاشق تصویر و وهم خویشتن  
کی بود او عاشق آن ذوالمنن  
عاشق آن وهم اگر صادق بود

آن مجازش تا حقیقت می‌رود  
شرح می‌خواهد بیان این سخن

لیک می‌ترسم ز افهام کهن  
فهم‌های کهنه کوته‌نظر

صد خیال بد درآرد در فکر  
بر سماع راست هر تن چیر نیست

دانه هر مرغی انجیر نیست  
خاصه مرغ مرده پوسیده‌ای

پر خیالی اعمی‌ای، بی دیده‌ای  
نقش ماهی را چه دریا و چه خاک!

رنگ هندو را چه صابون و چه زاک<sup>۵</sup>  
نقش اگر غمگین نگاری بر ورق

او ندارد از غم و شادی سبق  
صورتش غمگین و او فارغ از آن

صورتش خندان و او زان بی‌نشان  
وین غم و شادی که اندر دل خفی است

پیش آن شادی و غم جز نقش نیست  
صورت خندان نقش از بهر توست

تا از آن صورت شود معنی درست  
صورت غمگین نقش از بهر ماست

تا که ما را یاد آید راه راست  
نقش‌هایی کاندین گرمابه‌هاست

از برون جامه کن<sup>۶</sup> چون جامه‌هاست  
تا برونی جامه‌ها بینی و بس

جامه بیرون کن! درآی هم‌نفس!  
زان که با جامه در آن سو راه نیست

تن ز جان و جان ز تن آگاه نیست!  
اولین ویژگی هنرمندِ واصل و آن "سری"، مانایی و

جاودانگی آثار اوست. منظور از مانایی تنها آثار  
فیزیکی خلق شده مانند تابلو، فیلم، آواز و... نیست،

بلکه در این مرحله هنرمند علی‌رغم مرگ تن، نامیرا  
و جاویدان می‌شود. او در خاطر و ضمیر شاگردان و

پیروانش و پیروان پیروان و شاگردان شاگردانش مستمر  
و جاویدان خواهد شد. خانم پروین دولت‌آبادی<sup>۷</sup> شاعره

خوب معاصر در رثای دوستی سروده است:  
می‌توان در خاطر یاران نشست

با حیات دیگران از مرگ رست



می‌توان برتر ز بودن بود و مرد  
می‌توان نابوده با خویش مرد  
ما به جان همدلان آمیختیم  
این چنین از مرگ تن بگریختیم

زنده‌یاد استاد بهزاد نیز بر همین مبنا زنده جاوید شده  
است. شادروان محمدتقی ملک‌الشعرا<sup>۸</sup> در ستایش  
بهزاد و آثار هنری او سروده است:

خداوند هنر، استاد بهزاد  
که نقش از خامه بهزاد، به زاد  
حسین راد، کش بهزاد نام است

کمال‌الدین بهزادش<sup>۹</sup> غلام است  
اگر بود او نخست این هست اول

وگر بود او کمال این هست اکمل  
به رنگ‌آمیزی از خورشید پیش است

به معنی آفتاب عصر خویش است  
به صورت شادی و غم می‌نماید

غم و شادی مجسم می‌نماید  
به سحرانگیزی کلک‌گهرخیز

به نقش جان دهد رنگ دلاویز  
خداوند نگارین خامه، مانی<sup>۱۰</sup> است

ولیکن بنده بهزاد ما نیست

منو هر پیش این استاد، باری

خجل گردد به طرح ریزه‌کاری

ز رشک کلک مویین سیه‌روش

رضای اصفهانی<sup>۱۱</sup> شد سیه‌پوش

ز صنع خامه چینی نمودش

فرستد فرخ چینی درودش

رفائیل<sup>۱۲</sup> ار به عصرش زنده گردد

بَرِ آن کلکِ قادر، بنده گردد

من ارچه در سخن هستم مسلم

به وصفش عاجزم، والله اعلم

بهار اندر سخن گر، داد، داده است

کلامش از دل بهزاد زاده است

## زندگینامه استاد بهزاد

استاد حسین بهزاد در ماه صفر سال ۱۳۱۳ ه.ق. مطابق با ۱۲۷۳ ه.ش. و برابر با ۱۸۹۴ میلادی در محله روبنده‌دوزها (احتمالاً در محدوده بازار قدیم تهران)، چشم به جهان گشود. جدش مرحوم میرزاالطف‌الله واعظ مسجد وکیل شیراز بود. میرزا به دعوت روحانی بزرگ و مشهور دوره قاجاریه یعنی مرحوم آخوند حاج‌ملا علی کنی به تهران آمد و ساکن شد. او هر چند وقت یک بار سری به شیراز می‌زد و ضمن صله ارحام، امور مربوط را نیز سامان می‌داد. او در هر سفر ناگزیر به اقامت چند ماهه در اصفهان نیز می‌شد، به همین دلیل در این شهر همسری اختیار کرد. از این همسر خداوند فرزند پسری به او عطا کرد به نام میرزافضل‌الله اصفهانی که پدر استاد حسین بهزاد است. میرزا فضل‌الله که شغلش نقاشی و قلمدان‌سازی



بود، به تهران آمد، ساکن شد و سپس ازدواج کرد، و حسین حاصل این پیوند است.

\* در هفت سالگی او را به مدرسه شرف مظفری فرستادند.

\* دو سال بعد به خاطر تصویری که از معلمش کشیده بود از مدرسه اخراج شد.

ژان کوکتو، محقق و منتقد فرانسوی، درباره استاد حسین بهزاد گفته است:

«بهزاد پیامبر افسونگری است از مشرق زمین داستانرا. اگر همیشه مشرق زمین با قصه‌های شیرین هزار و یک شب و کاخ‌های کهن افسانه‌ای و کنیزکان سیه‌چشم ماهر ویش برای ما داستان‌ها می‌گفت: این بار مردی با موهای سپید و چشمان با نفوذ و اندامی تکیده، به یاری خطاها و رنگ‌های سحرآمیزش نقش‌های افسون‌کننده‌ای در مقابل دیدگان ما کشوده است. بدون شک در عرصه هنر مینیاتور قرن ما از جهت قدرت طرح و رنگ‌آمیزی، تنها یک استاد وجود دارد و او حسین بهزاد هنرمند ایرانی است.»

\* در ۱۲۸۱ ه. ش، حسین ۸ ساله را برای فراگیری فنون هنر نقاشی، در مجمع‌الصنایع (هنرستان هنرهای زیبای آن روز) به دست آقاملاعلی قلمدان‌ساز سپردند. در همین سال پدر و استادش به بیماری وبا درگذشتند و حسین فراگیری اصول هنر نقاشی را نزد میرزااحسن پیکرنگار شاگرد آقا ملاعلی آغاز کرد.

\* حسین که در نقاشی و قلمدان‌سازی کارآمد شده بود، در ۱۸ سالگی حجره‌ای در کاروانسرای حاج رحیم‌خان (در بازار توتون‌فروشان = سبزه‌میدان فعلی) گرفت و به کار مشغول شد.

\* با انجام دادن مقداری سفارش برای حاج محتشم‌السلطنه اسفندیاری، دیگران بدون اطلاع حسین کارهای او را به جای کارهای قدما و حتی کارهای دوره صفویه با قیمت گران به فروش می‌رسانند.

\* او ناچار کار را رها کرد و برای مدتی وارد قشون آتریاد تهران به فرماندهی رضاخان میرپنج (پهلوی بعد) شد.

\* در سال ۱۲۹۷ ه. ش. ازدواج کرد که حاصل این ازدواج تنها فرزند برونمیش مرحوم پرویز بهزاد بود. او که فارغ‌التحصیل زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران بود، پس از درگذشت پدر کلیه آثار باقیمانده او را به سازمان میراث فرهنگی کشور واگذار کرد، که آن آثار به علاوه تعدادی تابلوهای دیگر از بهزاد، موزه بسیار غنی و دیدنی استاد بهزاد را در مجموعه فرهنگی سعدآباد (تالار هنرهای زیبا) تشکیل داده‌اند.

\* در همین اوان سازمان میراث فرهنگی کشور با تأمین محل مناسب سکنی برای مرحوم پرویز بهزاد، خانه قدیمی بهزاد را نیز به عنوان یک اثر ثبت شده فرهنگی به موزه - هنرکده بهزاد تبدیل نمود.

هزار نکته بگفتیم و یک سخن باقی است و آن نکات

بارز و مشخصه‌های هنری آثار استاد حسین بهزاد است که استاد به دلیل تشابه نام با شخص دیگری ناگزیر شد واژه مینیاتور را به عنوان شاخص کنار نام خود بگذارد و آثار و مکاتباتش را با نام حسین بهزاد مینیاتور امضا کند. اما مشخصه‌های ویژه آثار هنری استاد حسین بهزاد مینیاتور:

۱. طرد چهره‌های مغولی متحدالشکل از عرصه مینیاتور ایرانی و جایگزینی قیافه‌های ایرانی با سیمای معقول و طبیعی ضمن رعایت تناسب‌ها.

۲. ترسیم چهره‌های مختلف و متنوع در تصویرهای پر صورت و کوشش در نمایش ویژگی‌های شخصیت‌های صاحبان چهره‌ها در نقاشی مینیاتور.

۳. رعایت منطق و البته نه صد در صد منطبق با علم مناظر و مرایا، بلکه به صورت قیاسی.

۴. ابداع طراحی با رنگ سفید بر زمینه سیاه و خارج کردن اندازه تابلو از قطع متداول و ابعاد رایج آن زمان.

۵. اعطای قدرت به خط به صورت تند و کند و استفاده از رنگ‌های سیر و روشن و نهایتاً کوشش در نشان دادن حالات درونی در چهره‌ها.

۶. بهزاد در هنر نقاشی ایرانی (= مینیاتور) شاعر رنگ‌ها بود و کارش از ادبیات غنی ایران سرچشمه می‌گرفت. مخصوصاً مفاهیم عرفانی در شعر و نثر سخت او را تحت تأثیر قرار می‌دادند.

۷. با آن که در ادبیات عارفانه پارسی تحصیل عمیق و ممتنع و کلاسیک نداشت، ولی در ترسیم چهره‌های شاعران عارف این سرزمین بسیار کامیاب بود. ترسیم چهره‌هایی از مولانا جلال‌الدین مولوی بلخی، عطار نیشابوری، سعدی و... نمونه‌های گویای این ادعا هستند.

۱. بیت هفتم از غزلی است سروده خواجه‌شمس‌الدین محمدحافظ شیرازی (شاعر نامدار، متولد اوائل قرن هشتم، وفات ۷۹۲ ه. ق.) با مطلع:

صبحدم مرغ چمن با گل نخواستہ گفت:

ناز کم کن! که در این باغ بسی چون تو شکفت  
۲. جلال‌الدین محمد مولوی بلخی فرزند سلطان‌العلماء محمدبن حسین خطیبی مشهور به بهاء‌الدین (تولد ششم ربیع‌الاول سال ۶۰۴ ه. ق. در بلخ. وفات: یکشنبه پنجم جمادی‌الآخر سال ۶۷۲ ه. ق. در قونیه)، صاحب مثنوی معنوی، مجالس سبعه، دیوان غزلیات و مجموعه رباعیات که در زمینه نکات باریک و لطیف عرفان ایرانی اسلامی است.

۳. ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی دبیر قاضل دربار محمود و مسعود غزنوی متولد به سال ۲۸۵ ه. ق. در حارث‌آباد بیهق و متوفی به سال ۳۷۰ ه. ق. است. او یکی از مورخان بنام است و تاریخی از نمونه‌های بسیار خوب و کم‌نظیر وقایع‌نگاری در متون تاریخی ایران است.

۴. اعمی = کور، نابینا و مجازاً آن که حقیقت را در نیابد.

۵. زاگ = معرب زاگ = زاج و زاج ماده رنگ‌بر و سپیدکننده.  
۶. جامه کن = سربینه حمام‌های قدیم. جایی که خلع لباس می‌کنند برای ورود به حمام و پس از حمام، لباس تازه در آن جا می‌پوشند.

۷. پروین دولت‌آبادی، شاعره معاصر صاحب آثار شنیدنی از مثنوی و غزل و قطعه و اقسام دیگر شعر است. این سه بیت گزیده از مثنوی است که او در مرگ دوست شاعر و ادیب معاصرش مرحوم دکتر حسین مظلوم سروده است.

۸. میرزامحمدتقی ملک‌الشعراى بهار، استاد ممتاز دانشگاه تهران. او فرزند شاعر معروف میرزامحمدکازم صبوری کاشانی است (تولد بهار ۱۲۶۶ ه. ش. وفات ۱۳۳۰ ه. ش.) او در عین شاعری در حد بالا، محقق، نویسنده، روزنامه‌نگار و مبارز هم بود. او وارد سیاست زمان خود هم شد. در شعر شیوه فصیح قدما را پیشه کرده بود و دیوانش در دو مجلد به زمان حیات خود شاعر به چاپ رسیده است. از آثار پژوهشی او: تصحیح و تحشیه تاریخ سیستان، مجمل‌التواریخ و القصص و تالیف کتاب سودمند و پربهای سبک‌شناسی در سه مجلد است.

۹. کمال‌الدین بهزاد، نقاش و مینیاتورساز مشهور اواخر عهد تیموری و اوایل دوره صفوی است. از مردم هرات و دست‌آموخته و شاگرد پیر سیداحمد تبریزی بوده است. او بین سال‌های ۸۴۴ و ۸۵۵ به دنیا آمد، در دربار سلطان حسین بایقرا حضور داشت و امیرعلیشیر نوایی ازو به نهایت حمایت می‌کرد.

۱۰. مانی، بنیانگذار آیین مانوی. او در سال ۲۱۵ میلادی متولد شد و در سال ۲۷۶ میلادی به قتل رسید. در جوانی به حکمت روی آورد و در مورد ادیان آن زمان (مخصوصاً آیین زرتشت و دین عیسی) پژوهش و بررسی کرد. ابتدا به دربار بعضی از شاهان تقرب جست و بعد مورد بی‌مهری آنان قرار گرفت. عاقبت به وسیله بهرام اول دستگیر شد و به قتل رسید. از آثار مانی می‌توان به: شاه پورگان به زبان پهلوی که به شاپور شاه ایرانی اهدا شده است، اارتنگ یا ارژنگ، که مانی برای آن که مردم بی‌سواد هم از اصول فکری و عقیدتی او آگاه شوند مضامین اعتقادات خود را با مهارت و زیبایی در این کتاب نقاشی کرده است، و به همین دلیل مردم عامی سخت شیفته او و آثار و افکارش بودند، یاد کرد.

۱۱. رضای اصفهانی، نام دیگرش رضا عباسی است. او فرزند علی‌اصغر است و خود نقاش معروف ایرانی در دوره صفویه است که در سال ۱۰۴۴ ه. ق. وفات یافته است. او در خدمت شاه عباس اول بود و معین مصور از شاگردان اوست. آثار گرانبه‌ای او موزه‌های مشهور جهان از جمله بوستون، لورر، کتابخانه ملی پاریس، متروپولیتن، ارمیتاژ و مجموعه‌های شخصی بسیار را رونق و آذین بخشیده‌اند.

۱۲. رفائیل (تلفظ این کلمه در اصل رافائل است). نام کوچک این نقاش بزرگ جهانی، سانتی یا سانزیو بوده است. او که نقاش، مجسمه‌ساز و معمار مشهور ایتالیایی است، در سال ۱۴۸۳ میلادی در اوربیتو به دنیا آمده و به سال ۱۵۲۰ میلادی درگذشته است. نقاشی را از پدرش آموخت و بعد نزد پیترووانی ادامه داد. در کلیساهای معروف ایتالیا نقاشی کرده است، از جمله محراب کلیسای فرانسکان از آثار اوست. از دیگر آثارش می‌توان به خانواده مقدس، مریم بر صندلی، مدرسه آتن، جدال بر سر نان و شراب مقدس و باغبان زیبا اشاره کرد.